

# استنتاج از راه بهترین تبیین

گیلبرت هارمن / رحمت الله رضایی

فصلنامه ذهن، ش ۲۳، پاییز ۸۴



**چکیده:** مسأله استقراء، یکی از مسایل مهم در فلسفه علم است. هارمن در این مقاله ادعا می‌کند که، استقرای شمارشی صورت معتبری از استدلال غیرقیاسی نیست و اگر هم در موردی صورت معتبری باشد، نوع خاصی از استدلال است که می‌توانیم آنرا استنتاج از راه بهترین تبیین یا قیاس فرضی بنامیم. وی این نوع استدلال را با مثال‌هایی توضیح می‌دهد و مکانیسم آنرا روشن می‌سازد.

مدعای من در بخش نخست این مقاله این‌گونه است: من مدعی هستم حتی در صورتی که اگر کسی استنتاج شمارشی را به عنوان شکلی از استنتاج غیرقیاسی بپذیرد، مجبور است که وجود «استنتاج از راه بهترین تبیین» را مد نظر قرار دهد. آن‌گاه استدلال می‌کنم که، تمام استنتاج‌های موجهی که می‌توانند به عنوان مصادیق استنتاج شمارشی توصیف بشوند، باید مصادیقی از استنتاج از راه بهترین تبیین نیز توصیف شوند.

لذا، برحسب دیدگاه من، یا این‌که (۱) استنتاج شمارشی همواره موجه نیست، یا (۲) استنتاج شمارشی همواره موجه است. اما مورد خاص و غیرجذاب از استنتاج کلی‌تر معطوف به بهترین تبیین است. این‌که دیدگاه من به عنوان گزاره (۱) بیان شود یا گزاره (۲)، بر تفسیر خاصی از «استنتاج شمارشی» وابسته خواهد بود.

در بخش دوم مقاله، سعی می‌کنم تا نشان دهم که، اگر استنتاج از راه بهترین تبیین (نه استنتاج شمارشی) را شکلی از استنتاج غیرقیاسی بدانیم، چگونه می‌تواند انسان را قادر سازد

تا تخصیصه جذاب استفاده ما، از واژه «دانستن» را توجیه نماید. این امر دلیل دیگری بر توصیف استنتاج‌های ما به عنوان مصادیق از استنتاج از راه بهترین تبیین، نه مصادیق از استقرای شمارشی، ارائه می‌دارد.

بخش اول: «استنتاج از راه بهترین تبیین»

در این استنتاج، انسان از این حقیقت که فرضیه خاصی قراین را تبیین می‌کند، صدق آن فرضیه را استنتاج می‌کند. عموماً [در مورد یک رویداد]، فرضیه‌های متعددی وجود خواهد داشت، که هر یک ممکن است قرائن را تبیین نماید، اما انسان قبل از این که استنتاج موجه نماید، باید بتواند تمام فرضیه‌های بدیل را کنار بزند. البته مشکلاتی درباره نحوه داوری انسان درباره این که فرضیه‌ای از کفایت بهتری نسبت به فرضیه‌های دیگر برخوردار است، وجود دارد. چنین داوری احتمالاً بر ملاحظات نظیر این که چه فرضیه‌ای ساده‌تر است، بیشتر معقول (plausible) است، بیشتر تبیین می‌کند، کمتر موردی و استعجالی (ab hoc) است و نظایر آن، مبتنی خواهد بود. نمی‌خواهم انکار نمایم که مشکلی درباره تبیین ماهیت دقیق این ملاحظات وجود دارد، اما من درباره این مشکل چیزی بیشتر نمی‌گویم.

وقتی استنتاج می‌کنیم که شاهدی حقیقت را می‌گوید، استنتاج ما این گونه خواهد بود: (۱) استنتاج می‌کنیم که او همانی را می‌گوید که انجام می‌دهد، چون به آن باور دارد، (۲) استنتاج می‌کنیم که او به همان چیزی باور دارد که می‌گوید، چون واقعاً شاهد وضعیت بوده که توصیف می‌کند. اگر ما به این نتیجه برسیم که فکر کنیم تبیین ممکن دیگری از شهادت او وجود دارد، این اطمینان از بین خواهد رفت. اگر شخصی استفاده از استنتاج از راه بهترین تبیین را، بر خود مجاز بشمارد، وی دیگر نیاز نخواهد داشت که از استقرای شمارشی (به عنوان شکل جداگانه از استنتاج) استفاده نماید. استقرای شمارشی، به عنوان شکل جداگانه از استنتاج غیر قیاسی، زاید و اضافه خواهد بود. تمام مواردی که انسان ظاهراً در آنها از استقرای شمارشی استفاده می‌کند، به عنوان مواردی نیز می‌تواند باشد که انسان از استنتاج از راه بهترین تبیین استفاده می‌نماید.

بخش دوم:

اکنون ما یلم دلایل بیشتری برای توصیف این استنتاج‌ها به عنوان مواردی از استنتاج‌های از راه بهترین تبیین، نه استقرای شمارشی، ارائه نمایم. توصیف این استنتاج ما به عنوان استقرای شمارشی، این حقیقت را پوشیده نگه می‌دارد که این استنتاج از شرط صدق استفاده

می‌کند، درحالی‌که، چنان‌که نشان خواهیم داد، توصیف این استنتاج به عنوان استنتاجی از راه بهترین تبیین، این شروط را آشکار می‌سازد.

بحث را با اشاره به حقیقتی دربارهٔ تحلیل «دانستن»، که اغلب نادیده انگاشته می‌شود، آغاز می‌نماییم. در عصر ما معرفت‌شناسان عموماً تصدیق می‌کنند که، اگر شخصی قرار است معرفت داشته باشد، باور او باید هم صادق باشد و هم موجه. فرض کنید که ما اکنون دربارهٔ باوری سخن می‌گوییم که مبتنی بر استنتاج (موجه) است. در این مورد، برای معرفت کافی نیست که باور نهایی او صادق باشد. اگر گزاره‌های میانی وی موجه باشند اما کاذب، در آن صورت، آن شخص نمی‌تواند به درستی شخصی توصیف شود که به نتیجه‌ای معرفت دارد. من به این شرط ضروری معرفت به عنوان «شرط صدق» اشاره می‌کنم.

برای توضیح این شرط، فرض کنید در تابلوی اعلانات بخش فلسفه اطلاعیه‌ای است مبنی بر این‌که «مثلاً آقای X امشب در دانشکده Y سخنرانی دارد». باز هم فرض کنید که این امر می‌تواند این باور من را، که آقای X امشب در دانشکده Y سخنرانی خواهد کرد، توجیه می‌کند. فرضاً من از این باور، نتیجه می‌گیرم که آقای X امشب (در یک مکانی) سخنرانی خواهد نمود. این باور من موجه نیز است. حال فرض کنید که، قرار سخنرانی فوق چندین هفته قبل لغو شده است، اما من آن را نمی‌دانستم و به ذهن کسی هم نرسیده است تا اطلاعیه فوق را از روی تابلوی اعلانات بردارد. بنابراین، این باور من که آقای X در دانشکده Y سخنرانی خواهد داشت، کاذب است. در نتیجه، من معرفت ندارم که آقای X امشب (در مکانی) سخنرانی خواهد کرد یا نه، حتی در صورتی که فرض کنید من از باب اتفاق حق بجانب باشم (چون آقای X پذیرفته است که در مکان Z سخنرانی نماید)، زیرا شرط صدق در این مورد تأمین نشده است.

شروط استفاده شده در تحصیل، معرفت ناشی از مرجعیت را مد نظر قرار دهید. تصور کنید که مرجع مورد نظر، یا فرد متخصص در این عرصه است یا مرجع موثق، کتابی است. روشن است که بیشتر معرفت‌ها از طریق مرجعیت به این معنا حاصل می‌شوند. وقتی سخنی را از شخصی متخصص دربارهٔ موضوع خاصی می‌شنویم، یا آن را در کتابی می‌خوانیم، معمولاً در صحت باور به آنچه شنیدیم یا خوانده‌ایم، موجه هستیم. حال اگر قرار است باور ما معرفت محسوب شود، شرطی که باید تأمین شود آن است که، آن باور باید صادق باشد. شرط دوم این است: آنچه شنیدیم یا خوانده‌ایم، نباید از روی خطا و اشتباه صورت گرفته

باشد. یعنی، متکلم لغزش کلامی که در معنا تأثیر گذارد، نداشته باشد و باور ما نباید بر اساس خطای چاپی باشد.

فرض کنید ما از دیدن نحوه کنار کشیدن فردی که دستش با بخاری داغ از روی تصادف برخورد نموده بود، به این نتیجه می‌رسیم که دست وی صدمه دیده است. به راحتی می‌توان دریافت که استنتاج ما در اینجا (ناشی از رفتار دردآمیز) متضمن این گزاره است که درد، موجب عقب کشیدن ناگهانی دست است. از این رو، برای تفسیر این استنتاج در اینجا، مایلیم نقش این شرط را در استنتاج تبیین نماییم.

ادعای من آن است: اگر ما این استنتاج‌ها را در مثال‌های فوق به عنوان مصادیق استنتاج از راه بهترین تبیین توصیف نماییم، در آن صورت به راحتی در می‌یابیم که چنین شرطی بخش ضروری آن استنتاج‌ها است. اگر این استنتاج‌ها را به عنوان مصادیق استقرای شمارشی توصیف نماییم، در آن صورت نقش چنین شرطی را مبهم گذاشته‌ایم.

در هر دو مثال، نقش این شرط در استنتاج، تنها در صورتی توضیح داده می‌شود که، به خاطر داشته باشیم باید تبیینی را از داده‌ها استنتاج نماییم. در مثال نخست، استنتاج می‌کنیم که، بهترین تبیین از خواندن معمولی و شنیدن معمولی، تنها با کمک این فرضیه ارائه می‌شود که شهادت به دست آمده از اظهارات فرد متخصص است، بدون این که دچار لغزش لسانی شده یا خطای چاپی داشته باشد. از این شرط میانی، صدق گواه را نتیجه می‌گیریم. در استنتاج درد از رفتار آن فرد نیز، این شرط میانی را استنتاج می‌کنیم و آن این که تبیین بهتر از رفتار مشاهده شده توسط این فرضیه ارائه می‌شود، که این رفتار نتیجه درد ناگهانی عامل [عقب کشیدن دست] است. اگر ما استنتاج‌های مؤید معرفت خود را، استنتاج‌های از راه بهترین تبیین قلمداد نماییم، در آن صورت به راحتی نقش شرط صدق را در این استنتاج‌ها فهم و درک می‌کنیم.

## ● اشاره

### ۱. مشکلات ادعای هارمن:

این نظریه در واقع، در توجیه معرفت به جهان خارج ارائه شده است. اما از جنبه معرفت‌شناسی، اشکالات فراوانی بر آن وارد است که نویسنده خود، به برخی از آنها اشاره کرده است. مثل ابهام در تبیین ماهیت دقیق ملاحظه‌سادگی، معقولیت و عام بودن. اما اشکالات اساسی‌تر که نویسنده از آنها غفلت کرده، نیز بر این نظریه وارد است.

بازتاب انبیشه ۷۵

۹۶

استنتاج از  
راه بهترین  
تبیین

بدین توضیح که این نظریه وجه و جنبه خاص و محدودی از نظریه ساده‌ترین راه است و از این رو از اشکالات آن نظریه نیز بی‌بهره نیست. علاوه دو اشکال دیگرش عبارتند از این که اولاً: نمی‌تواند موارد عینی و خارجی را توجیه کند و بیشتر جنبه ذهنی و تحلیلی دارد. ثانیاً فقط خود درک را ادعا و توصیف می‌کند نه حقایق عینی و جهان خارجی را؛ و از این جهت حتی وقایع را تبیین هم نمی‌کند بلکه صرفاً توصیفن است، چه رسد به این‌که بهترین تبیین باشد. وانگهی این نظریه، در نهایت از میانی ایدئالیسمی سردرآورد.

۲. ادعاهای بدون دلیل:

نویسنده در این مقاله، بیش از ده مورد تعابیری مثل «من ادعا می‌کنم»، «من مدعی هستم» و «من به این نتیجه می‌رسم» به‌کار برده است و در مواردی نیز ادعا کرده، می‌خواهد استدلال کند، درحالی‌که در سرتاسر مقاله، یک استدلال منطقی وجود ندارد و فقط تمثیل و توصیف مثال‌هایی فرض و موهومی به‌کار گرفته شده است.

۳. تعریف معرفت:

نویسنده در ارائه «شرط صدق» در واقع خواسته است، مسأله توجیه را قید زده و اشکالات مربوط به آن را برطرف سازد. اما چنین قیدی (یعنی شرط صدق در رویکرد هارمن) ناموجه بوده و سراز ایدئالیسم در می‌آورد.

۴. مبنای صحت نظریه هارمن:

نظریه هارمن در واقع نه مبناگرایانه است، نه عملگرایانه و نه مطابقت‌گرایانه، بلکه بیشتر ناظر به نظریه انسجام است و تنها در شرایطی مورد تصدیق واقع می‌شود که، اشکالات نظریه انسجام را برطرف کرده باشد.

ژوئرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی